

## سکولاریزاسیون خانواده و تأثیر آن در کاهش جمعیت

سیدحامد عنوانی\*

### چکیده

به موازات انقلابات علمی، با تغییر در مفاهیم خدا، حیات و انسان، اخلاقیات جدیدی تعریف می‌شود که عنصر مشترک آن منش‌ها، فقدان معنویت است. این جریان که نگرش «سکولار» نام می‌گیرد، الگویی از حیات را ارائه می‌دهد که طبق آن، ارتباط انسان‌ها با یکدیگر بر اساس جلب منفعت شخصی رقم می‌خورد. نزاع سکولاریسم با پایگاه زندگی بشر، یعنی خانواده، که به سکولاریزیشن خانواده منجر می‌گردد، از ایجاد انحراف در فلسفه وجودی خانواده آغاز می‌شود و با تغییر جهت در اهداف تأسیس آن تا تغییر محتوایی در وظایف، رفتار و تکالیف اعضای خانواده پیش می‌رود تا انسان‌ها را به جدازیستن از یکدیگر و زوج‌ها را به جداشدن و زنان را به استقلال اقتصادی و عاطفی مجاب کند؛ جریانی که سرانجام به تحدید نسل بشر خواهد انجامید. تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی است و سعی دارد تا نشان دهد در این جریان با خارج شدن خانواده از سیر منطقی خود، ازدیاد نسل انسان‌ها با مخاطره روبه‌رو می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** سکولاریسم، سکولاریزاسیون خانواده، کاهش نرخ جمعیت، نهاد خانواده، اشتغال مادران، طلاق، تجرد.

## مقدمه

نسل بشر است، مهم‌ترین کار این تحقیق این است که نشان دهد چطور این اندیشه توانسته است ادامه حیات بشر را به مخاطره بیندازد.

جنبه نوآوری این تحقیق در به دست آوردن ثمرات عینی و عملی ایدئولوژی سکولاریسم و یافتن و تحلیل اثری است که می‌تواند مهم‌ترین عرصه زندگی بشر یعنی خانواده را با خطر انقراض مواجه سازد. بسیاری از تحقیقات انجام شده در موضوع سکولاریسم در بعد علمی و نظری و عموماً با سبقت بحث‌های سیاسی است و بر فرض صحت فهم آنها از این جریان، از تأثیرات عملی این اندیشه غافل شده‌اند.

بنابراین، لازم است به دو سؤال اصلی پاسخ داده شود: اول اینکه دقیقاً سکولاریسم و سکولاریزیشن خانواده به چه معناست و دوم اینکه چگونه سکولاریزیشن خانواده می‌تواند با اخلال در روند طبیعی خانواده باعث کاهش تولیدمثل انسان‌ها شود.

## ۱. تعریف سکولاریسم

معانی متنوعی برای واژه «سکولاریسم» وجود دارد؛ غیردین‌گرایی، نادین‌گری، جداشدن دین از دنیا، دنیویت (بريجانيان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۸۰)، اعتقاد به اصالت امور دنیوی (بابایی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۱) و دنیاپرستی (جمعی از پژوهشگران، بی‌تا، ص ۵۲۱). سکولاریسم از واژه «seculum» و به معنای گیتی و دنیا است (اعوانی، ۱۳۷۵).

برای روشن شدن تعریف واژه مذکور، در ذیل، به تعاریف برخی دیگر از پژوهشگران معاصر اشاره می‌گردد:

فرایند سکولاریزیشن در طول قرن‌ها توانست حضور خدا را از تمامی زمینه‌های مرتبط با زندگی انسان‌ها حذف کند یا به حاشیه براند تا فرهنگی رقم بخورد که در آن، هدف از معیشت هر فردی در عالم، توجه تام به بهره‌وری و جلب لذت حداکثری از دنیا قلمداد شود. در سبک زندگی برآمده از نگرش سکولار، انسان‌ها با نوعی خودمختاری و استقلال در برابر ماوراءالطبیعه، دیگر حاضر نیستند مفاهیم دینی برای آنها راه و رسم زندگی را ترسیم کنند، بلکه سعادت انسانی در لذت، قدرت و ثروت این جهانی خلاصه می‌شود.

سکولاریسم، با گذر از مرحله نظریه‌پردازی‌های علمی، به مهم‌ترین، قدیمی‌ترین و مستحکم‌ترین پایگاه زندگی بشر، یعنی خانواده، برخورد کرد که تقابل این دو - به عنوان دو رقیب تعیین‌بخش در حیات انسانی - آوردگاه تزاحماتی گردید که در آن بنیان‌های خانواده دستخوش تغییرات بنیادی شد. سکولاریسم که فردگرایی لذت‌گرایانه را تبلیغ می‌کرد، در برابر خانواده‌ای ایستاد که از مهم‌ترین ارکانش محبت، گذشت و فداکاری بود و در آن، اعضا علاوه بر تأمین منافع شخصی، می‌تواند باعث تکامل دنیایی و آخرتی یکدیگر باشند.

اهمیت و ضرورت این تحقیق از آنجاست که به نظر می‌رسد چنانچه انسان‌ها سر تسلیم در برابر اعتقاد به وجود خدای مشرّع فرود نیاورند - صرف‌نظر از اثرات سوء آخرتی - در همین دنیا نیز با زیان‌های بزرگی مواجه خواهند شد؛ که کاهش جمعیت یکی از این اثرات است. از این رو، با فرض اینکه خانواده تنها مرجع اصیل تولیدمثل و ازدیاد

سکولاریسم دکترینی است که همه ملاحظات ناشی از ایمان به خدا یا ایمان به آخرت بر مبنای این دیدگاه، بایستی کاملاً سکولار باشد، حتی آموزش و پرورش یا تحصیلات عمومی مردم که طی آن اخلاقیات صرفاً بر مراعات رفاه انسان در زندگی حاضر بنا گذارده می شود (Murry, 1993, v. 9, p.366).

سروش پس از بررسی معانی گوناگون، به تعریفی از سکولاریسم دست می یازد که عبارت است از: «توجه کردن به عالم ماده و چشم برگرفتن از مراتب دیگر وجود؛ مراتبی که ورای این حیات تنگ مادی قرار دارد، و این چشم برگرفتن در دو جا تحقق پیدا می کند: یکی در اندیشه های ما و دیگری در انگیزه های ما. سکولاریسم در اندیشه؛ یعنی انسان دانسته های خود را منحصر می کند به آنچه در این عالم ماده می شود دید و خواند. از آن طرف، انگیزه های ما هم اگر سکولار بشود بدین معناست که انسان فقط برای همین حیات و همین معیشت دنیوی تلاش کند و کوشش خود را معطوف به این امر بکند؛ به چیز دیگر نیندیشد و برای دیگری کار نکند، و حساب دیگری در زندگی و عمل و ذهن خویش برای هیچ چیز باز نکند» (سروش، ۱۳۷۶، ص ۷۹). اصطلاح سکولاریسم بر هر آن چیزی که غیرمذهبی است دلالت می کند (Esposito, 2004, v.4, p.20).

سکولاریسم در یک معنای گسترده، نوعی دین قلمداد شده (McDonald, 1967, v.13, p.36) که هم تبیین کننده جهان است و هم تعیین کننده ارزش ها (مشکی، ۱۳۸۸، ص ۵۱). نوعی شیوه و تفسیر زندگی است که اشیا و موجودات را در یک نظم طبیعی می بیند و برای خدا یا موجودات روحانی هیچ گونه ارزشی در زندگی قایل نیست (همتی،

۱۳۸۵، ص ۱۰۴).

با توجه بررسی سایر منابع، تعریف ویلسون تعریف جامع و مانعی است که می تواند همه تعاریف صحیح را شامل شود و از تعاریف ناقص و انحرافی به دور باشد. وی در تعریف سکولاریسم می گوید: «سکولاریسم یک ایدئولوژی است که قایلان و مبلغانش آگاهانه همه اشکال اعتقاد به امور و مفاهیم ماوراءالطبیعی و وسایط و کارکردهای مختص به آن را طرد و تخطئه می کنند و از اصول غیردینی و ضددینی به عنوان مبنای اخلاق شخصی و سازمان اجتماعی حمایت می کنند» (Bryan, 1987, v.13, p.159). البته باید توجه داشت که طرد ماوراءالطبیعه در حال افراطی به رد و انکار آن ختم می شود و در حالت حداقلی منجر به غفلت و فراموشی نسبت به ماورا می گردد. ثمره این تفکر، اندیشه و انگیزه غافلانه نسبت به حیثیات غیرمادی عالم وجود است که برای انسان معیشتی مبتنی بر زندگی در این دنیا می سازد که در آن جایی برای دین و حیانی وجود ندارد. بنابراین، بسیاری از تعاریف دیگر می توانند لازمه تعریف سکولاریسم باشند.

## ۲. سکولاریزاسیون خانواده

سکولاریسم اولین ایدئولوژی مؤثر در فروپاشی خانواده دانسته شده است (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵). همان گونه که ویتز (Poal Vitz) غلبه سکولاریسم را مانع جدی بر سر راه تحقق پیشنهادهای حمایت از خانواده می شمارد (ویتز، ۱۳۸۳ الف).

مهم ترین تأثیری را که سکولاریسم در خانواده می گذارد باید با عنوان کلی «کاهش دلدادگی به شناخت دین و کاهلی در سرسپردگی به دستورات

دینی» یافت (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۵۱). ازاین‌رو، سکولاریسم در اجتماعات متکی به ارزش‌های الهی به دین و مرامی در خانواده تن درمی‌دهد که صرفاً اهداف سکولاریسم را تأمین نماید؛ دینی که باید دنیای انسان‌ها را آباد کند، به مرجعیت علم مدرن احترام بگذارد، تکثرگرایی دینی را بپذیرد و به حقوقی که به‌عنوان حقوق بشر و دموکراسی اعلام می‌شود گردن نهد.

سکولاریسم برای رسیدن به منافع خود، دست از هر ارزشی که دنیای مادی انسان‌ها را بی‌ارزش و بی‌اهمیت جلوه می‌دهد، برمی‌کشد. ازاین‌رو، بر انسان سکولار لازم است جهان مادی را به بهترین نحو درک کند و آباد سازد و لذت ببرد؛ هرچه بیشتر و هرچه بهتر. بنابراین، باید تمام قد است‌ها زدوده شده و به جای تمامی ارزش‌های ماورای طبیعی، عقل مادی‌نگر انسانی حاکم شود که متمرکز بر بهره‌وری تام از دنیای پیرامون خود است. سکولاریسم برای تحقق این آرمان در نهاد خانواده، در پی استقلال بخشیدن به عقل محض و محور قرار دادن آن در تمامی تصمیم‌گیری‌هاست تا دین و اخلاق مبتنی بر دین، تضعیف و در نهایت ویران گردد. این روند را سکولاریزاسیون خانواده نام می‌دهیم که در آن، فرایند عینی سکولارشدن در حیطه خانواده، با نقصان و زوال فعالیت‌ها، باورها و روش‌های الهی محقق می‌شود. سکولاریزاسیون خانواده در حالت افراطی و الحادی خودش، ضمن طرد تمام اشکال اعتقاد به امور ماورای طبیعت، از تمام اصول غیردینی و ضددینی در خانواده حمایت می‌کند. در حالت کمتر فعال و معتدل، اجازه تبلیغ و تشویق و عمل به آموزه‌های ماورای طبیعی در خانواده را

نمی‌دهد. با توجه به مطالب فوق، مقصود از خانواده سکولار، خانواده‌ای است که در آن فرایند سکولاریزاسیون عینیت پیدا کرده و یا در حال عینیت یافتن است (البته توجه این نکته لازم است که اساساً خانواده سکولار به معنای تمامیت یافتن سکولاریزیشن در آن نیست).

### ۳. سکولاریزاسیون خانواده و نقش آن در کاهش

#### نرخ جمعیت

در اینجا پنج مؤلفه از مؤلفه‌های سکولاریزاسیون خانواده را که در طی آن خانواده دچار تغییرات کارکردی می‌گردد و نمی‌تواند رسالت تولید نسل را به خوبی ایفا کند بررسی می‌کنیم. پرواضح است که همگی این مؤلفه‌ها باعث نقصان در کارکرد تولیدمثل در خانواده می‌شود و این نقصان لازمه‌ای مهم‌تر از کاهش نرخ جمعیت ندارد.

۳-۱. شهرنشینی سکولارمآبانه و کاهش نرخ جمعیت: سکولاریسم با دادن اهمیت فوق‌العاده به عقلانیت محض و بالتبع حیات این جهانی، تلاش برای ساختن دنیای آبادی که در آن رفاه مادی انسان‌ها رقم می‌خورد را از اولویت‌های زندگی بشر قرار داده است. برای رسیدن به زندگی راحت‌تر، شهر، مظهر عقلانی زیستن و مرکز اقتصاد پولی گردید (فراوانی، ۱۳۸۹، ص ۹). انسان‌ها ناگزیر برای داشتن جامعه و خانواده‌ای نو و زندگی مدرن و یافتن زیبایی‌ها و لذت‌های بیشتر، ترجیح می‌دهند به شهرها مهاجرت کنند. آمار طلاق به علت گسیخته شدن پیوندها و سنت‌ها در میان شهرنشینان بسیار بیشتر از روستاییان است (نیازی و صدیقی ارفعی، ۱۳۹۰، ص ۹۸). از سویی دیگر، در فرایند شهرنشینی

ثمره فرایند تجرّد با خودارضایی و همجنس‌گرایی نمایان و حتی توصیه می‌شود، که این دو را باید از مهم‌ترین دلایل متهم دانستن سکولاریزیشن خانواده در توقف رشد جمعیت قلمداد کرد. در هم‌خانگی که شبه‌شکلی از خانواده معرفی شده است، زوجین بدون اینکه ازدواج کرده باشد، با هم زندگی می‌کنند و رابطه جنسی دارند که به یمن سیطره بی‌خدایی بر جوامع غربی، به صورت هنجار درآمده است و صورت‌های عینی آن را در کشورهای غربی می‌توان دید. در بریتانیا تعداد زنان و مردان ازدواج نکرده که خانه مشترکی دارند در سال ۱۹۷۰ رشد ۳۰۰ درصدی را نشان داده است (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۴۴۱). با این حال، احتمال طلاق این‌گونه زوج‌ها که پیش از ازدواج مدتی را با هم زندگی کرده‌اند، بیش از آنانی است که قبل از ازدواج با هم زندگی نکرده‌اند (ویتز، ۱۳۸۳ ب).

طبق آمارها، در سال ۱۹۶۰ در آمریکا ۴۳۹۰۰۰ نفر زندگی مشترک بدون ازدواج داشته‌اند و با گسترش نگرش سکولار در سال ۱۹۹۸ این رقم به ۴۲۳۶۰۰۰ رسید و با رشد روی‌گردانی از تشکیل خانواده، طبیعتاً باید دست‌کم انتظار کندی رشد جمعیت را داشت. در انگلستان تقریباً ۳۰ درصد از زنان غیرشوهردار واقع در سنین ۲۰ تا ۳۹ سالگی به هم‌خانگی رو آورده‌اند. البته توجه به این نکته ضروری است که نگرش سکولار که بر مبنای فردگرایی و لذت‌طلبی استوار است، هرگز تمایلی به صاحب فرزندشدن به خاطر ایجاد محدودیت و تکالیف حاصل از آن ندارد، آن‌هم در شرایطی که پدر یا مادری نیز در قالب خانواده وجود نداشته باشد.

۳-۳. طلاق و کاهش نرخ جمعیت: با توجه به اهرم

ترجیح دادن و یا اکتفا کردن به زندگی در خانه‌های کوچک مثل آپارتمان، موجب شرایطی خاص می‌شود. ازجمله اینکه به علت محدودیت مکان، جز خانواده هسته‌ای، سایر اقسام خانواده‌ها نمی‌توانند در آنجا زندگی کنند. بنابراین، از میان رفتن تدریجی خانواده‌های بزرگ و کاهش اعضای خانواده، که به‌عنوان یکی از عناصر مشخصه روزگار ما شناخته می‌شود، حاصل مقتضیات زندگی شهری است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹). بنابراین، با لحاظ رشد طلاق و کوچک شدن خانواده در شهرنشینی که از الزامات زندگی سکولار است، سکولاریسم را در کاهش جمعیت مؤثر می‌دانیم.

۳-۲. تشویق به تجرّد و کاهش نرخ جمعیت: سکولاریسم، با تشویق به مجرد ماندن و ارضای جنسی بدون داشتن خانواده و مشکل جلوه دادن تشکیل خانواده، جبهه جدیدی را در مقابل خانواده گشوده است؛ چون آزادی و خوشی بی‌قید و شرط و ارضای بی‌دغدغه، بدون محدودیت و مسئولیت شهوت‌ها، یکی از رهنمون‌های نگرش سکولار به زندگی است. ازاین‌رو، سرسپردگی به خانواده، به نوعی عدم تمکین در برابر اهداف سکولاریسم است. در جوامع سکولار - با اینکه از لحاظ سنتی فرزندداری یکی از مهم‌ترین وظایف و یکی از بزرگ‌ترین منابع رضایتش از زندگی کردن است - این باور رشد کرده است که زن نیازی به فرزند ندارد (اینگلهارت، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴).

با گسترش جهان‌بینی سکولار در جوامع، آزادی وسیع روابط جنسی میان زن و مرد پدید آمد. این آزادی روابط جنسی نوعی روابط بین مرد و زن را رقم می‌زد که به آن هم‌خانگی یا زندگی مشترک یک زن با یک مرد بدون ازدواج می‌گویند. البته گاهی نیز

فردگرایی لذت‌گرایانه حاکم بر تفکر سکولاریسم، والدین جدا از هم، مطلقه‌ها و خانواده‌های ازهم‌پاشیده غیرسنتی بهترین نمونه‌های خانواده سکولار هستند. این خانواده‌ها، خروجی منطقی و اجتناب‌ناپذیر سکولاریزاسیون به‌شمار می‌روند (ویتز، ۱۳۸۳ الف). سکولاریسم توانسته است این عقیده را در خانواده‌ها نهادینه کند که خوشی و لذت، مقدم بر استواری و نگهداری کانون خانوادگی است و همه چیز باید فدای لذت فردی بشود، حتی اگر آن لذت آنی و زودگذر باشد. علت این قاطع‌گویی این است که سکولاریسم توانست با معیار پر قدرت زندگی برای لذت بیشتر بی‌میلی به تحمل ناسازگاری‌های دیرین و هوس برای درک کامجویی‌های جدید را بالا ببرد. از این‌رو، طلاق بزرگ‌ترین ناهنجاری است که سکولاریسم به خانواده‌ها می‌قبولاند؛ چراکه افزایش طلاق‌ها در خانواده‌های دیرینه‌پيوند، توجیه ناسازگار شدن زوجین را - که در مورد جوانان نوییوند عرضه می‌کردند - بی‌معنا کرده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۴۵).

ویتز می‌گوید: «سکولاریسم همان‌طور که گسترش یافت، به همراه خود بحران مفاهیم و سپس خانواده را خلق کرد... از زمانی که جهان‌بینی سکولاریسم فراگیر شده است، دیگر دلیلی برای پذیرش محدودیت‌های ازدواج و تن دادن به مسئولیت‌های پدر و یا مادر شدن باقی نمی‌ماند» (ویتز، ۱۳۸۳ الف).

این بیان ویتز علت بالادستی ریشه‌یابی‌ای است که ساروخانی به آن دست‌یازیده است: «عمیق‌ترین علل طلاق، پیدایی بحران در ارزش‌هاست؛ هنگامی که انسان‌ها صرفاً به تمتع می‌اندیشند و فقط مصالح

خویشتن را در نظر می‌آورند... آنجا که همه چیز در چهارچوب امور مادی، ملموس، و حتی جسمانی خلاصه می‌شود» (ساروخانی، ۱۳۷۲، ص ۸۰).

به بیان قدسی: «هرچه سکولاریسم در اعتقادات افراد بیشتر گسترش می‌یابد، به سبب کاهش قبح و ناپسندی طلاق که در مذاهب بر آن تأکید شده است، طلاق در بین آنها افزایش می‌یابد» (قدسی، ۱۳۹۰). اینگلهارت با تحلیل آمارهای اخذشده، معتقد است: جوامع اروپایی شاهد کاهش ۱۹ تولد در هر هزار نفر جمعیت در سال ۱۹۶۰ به کمتر از ۱۲ نفر در هر هزار نفر در سال ۱۹۸۵ بوده‌اند. با این حال، نسبت روابط جنسی نامشروع در کل جامعه اروپایی در همین دوره ۲۵۰ درصد افزایش یافته و طلاق در همه کشورها - بجز ایرلند که ممنوع است - ۴۰۰ درصد رشد یافته است. وی نتیجه می‌گیرد که هنجارها و ضوابط مربوط به مذهب و حرمت خانواده سست گردیده است (اینگلهارت، ۱۳۸۲، ص ۲۲۸-۲۳۰).

در کشورهایی مانند ایران زمانی که چه‌بسا تا دیروز در زیر سایه آموزه‌های وحیانی، حاضر می‌شدند مشکلات و یکنواختی کسل‌کننده زندگی را با سعه‌صدر بپذیرند، امروزه - با تصور داشتن مزایایی همچون مهریه - می‌کوشند به یکنواختی زندگی خاتمه دهند و با داشتن ثروت ناشی از جدا شدن که در سایه اشتغال یا گرفتن حق و حقوق خود - مثل مهریه - رقم می‌خورد، شرایط جدید و متنوعی را برای خود ایجاد کنند.

از سویی دیگر، در خانواده‌هایی که با انگیزه‌های سکولاری تشکیل می‌شوند، چون به ازدواج تنها از نظر کامجویی و فردمحوری می‌اندیشند، پیوندهای زناشویی هرچه زودتر تجدید و تبدیل می‌شود تا

درصد دچار اضطراب دایمی، ۸۲ درصد دارای احساس گناه و ۶۲ درصد مبتلا به پریشانی‌اند. این عده پس از طلاق، دچار خستگی و کاهش کمیت و کیفیت در شغل، بی‌علاقه شدن به آن، بی‌اعتمادی به دیگران، دلتنگی و بی‌حوصله شدن در تربیت و نگهداری فرزندان، ستیزه‌جو شدن، تمایل برای خودکشی و... شده‌اند (فرجاد، ۱۳۷۲، ص ۳۴۰-۳۴۲). البته هویدا است که تمامی این موارد با عدم تمایل به فرزند بیشتر و کاهش جمعیت به‌طور مستقیم در ارتباط است.

در جوامعی که هنوز پیوندهای خانوادگی مستحکم است، تبلیغات سکولاریسم بر روی طلاق متمرکز است؛ با این شعار که با طلاق خویشتن را آزاد کنید! بروس کوئن می‌گوید: این یک واقعیت است که گسست پیوند زناشویی ننگ محسوب نمی‌شود و این وضعیت از تغییر ارزش‌های ما سرچشمه می‌گیرد (کوئن، ۱۳۷۰، ص ۱۳۳).

با استقبال از این شعار در تجربه آمریکایی - جایی که طلاق گرفتن از تاکسی گرفتن نیز آسان‌تر شده - این شعار به غیر از آزاد شدن از مسئولیت خانواده، شرایط دیگری را با خود به همراه آورد؛ زنان مطلقه آمریکایی خرسند نیستند. این ناکامی را می‌توان از مراجعات روزافزون این زنان به روان‌کاوان و یا پناه بردن آنها به الکل یا افزایش سطح خودکشی در میان آنها یافت. از هر ۴ زن مطلقه آمریکایی، یکی الکلی می‌شود و میزان خودکشی در میان آنها، سه برابر زنان شوهردار است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۴۵). بنابراین، خودکشی که ریشه در ناهنجاری‌های خانوادگی منشعب از سکولاریسم دارد، خود از علایم تحدید نسل‌ها خواهد بود.

لذت بیشتری به کام زن و مرد بریزد و طبعاً وجود فرزند مانع تحقق این هدف است و این همان کاهش نرخ جمعیت است. هر قدر لذت‌خواهی سکولار رشد کند، خانواده‌ها سست‌تر و انگیزه‌ها برای جدایی بیشتر می‌شوند. با حذف اهرم‌های فداکاری، ایثار، صبر، از خودگذشتگی - که در فرامین و حیانی بسیار مورد تأکیدند - افراد با محوریت خودپرستی و فردیت، به دنبال یافتن راه‌هایی هستند که هر چه بیشتر و بهتر کام خود را شیرین کنند. هوس یافتن همسری جدید و هر چند موقتی، جوان و ثروتمند - و ترجیحاً با تحصیلات - برای زوجین لذت‌طلب، انگیزه‌ای است تا برای جدایی.

گیدنز در مورد علل گسترش طلاق در خانواده‌ها می‌گوید: به‌طور کلی، رفاه بیشتر به این معناست که در صورت نارضایتی از زناشویی، می‌توان خانه جداگانه تشکیل داد و این امر امروزه آسان‌تر از گذشته ممکن است. وی از دیگر عوامل طلاق را جست‌وجوی افراد در یافتن رابطه‌ای ثمربخش و ارضاکننده در پس اطلاق می‌داند تا زن و شوهر بدون مواجه شدن با محرومیت اجتماعی، به یک رابطه غیررضایت‌بخش پایان دهند (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۴۲۷-۴۲۸). ولی دست‌کم از لحاظ آماری، میزان طلاق در ازدواج‌های دوم بالاتر از میزان طلاق در ازدواج‌های اول است؛ چراکه ممکن است اینها در ازدواج‌های بعدی انتظارات بالاتری از ازدواج داشته باشند. از این‌رو، ممکن است، آمادگی بیشتری برای برهم‌زدن ازدواج‌های جدید داشته باشند (همان، ص ۴۳۳).

از سویی دیگر، طبق آمارهای اکتباس شده از مردان و زنان جداشده از هم، ۶۸ درصد اظهار کرده‌اند در اثر طلاق بیمار و رنجور شده‌اند، ۶۰

سکولاریسم با محوریت لذت در زندگی و دورکردن هرگونه ناراحتی و تلاش برای کسب منفعت بیشتر، آستانه تحمل زوجین را پایین می‌آورد؛ چراکه زمانی که زندگی بر اساس مادیات است، نباید مشکلات سخت وجود داشته باشد و این خوی فرار از مشکلات، که از لوازم نگرش سکولار است، باعث افزایش میزان طلاق می‌شود. گسترش طلاق یا استنکاف از ازدواج، رابطه مستقیم و طرفینی با گسترش فحشا دارد. از طرفی، خود تشکیل خانواده، ملازم با تقبل بسیاری از وظایف و مسئولیت‌هاست و در مقابل، انسان سکولار باید به دنبال حقوق خویش باشد نه انجام وظایف و مسئولیت‌ها؛ بنابراین، به ارضای جنسی خویش تمایل می‌شود که این ارضاها عموماً برای کسب لذت جنسی است نه تولیدمثل دست و پا گیر و پرمسئولیت و پرهزینه.

بدین ترتیب، در نیمه دوم قرن بیستم با رواج سکولاریسم و نفی سیطره خدا از جوامع، خانواده تک‌سرپرست گسترش یافت؛ به گونه‌ای که در سال ۱۹۶۷ کمتر از ۴ میلیون خانواده آمریکایی تک‌سرپرست وجود داشت. اما این رقم در ۱۹۹۱ به ۱۰ میلیون خانوار رسید. در انگلستان نیز در سال ۱۹۷۱ حدود ۵۷۰ هزار خانواده تک‌سرپرست وجود داشت، اما در سال ۱۹۹۶ این رقم به حدود یک میلیون و ششصد هزار خانوار افزایش یافت (بستان، ۱۳۸۳، ص ۵۹).

فقدان پدر یا مادر - که هریک، رکنی از مدیریت خانواده است - موجب آسیب‌های جدی روانی و اقتصادی به اعضای آن خانواده می‌شود و این مشکلات مانع از تولیدمثلی است که خود نیازمند

سرمایه‌گذاری اقتصادی و روانی است. البته این مشکلات زمانی که زن، عهده‌دار سرپرستی باشد، بیشتر است؛ زیرا زنان سرپرست، با مشکلات اشتغال و کمبود درآمد مواجهند. بر حسب برخی آمارها، زنان، سرپرست ۹۰ درصد از خانواده‌های تک‌سرپرست در آمریکا هستند و این درحالی است که خانواده‌های تحت سرپرستی زنان، ۵۵ درصد از کل خانواده‌های فقیر را تشکیل می‌دهد و ۲۳ درصد از کل خانواده‌های آمریکایی دارای فرزند، توسط مادران بدون شوهر اداره می‌شوند (همان، ص ۶۰). بنابراین، سکولاریسم با شیوه‌های گوناگون محبت زن را از دل مرد بیرون می‌کشد و چیزهای دیگری را جایگزین آن می‌کند که خود موجب ازهم‌گسیختگی خانواده می‌شود و پرواضح است که پدیده طلاق و جدایی می‌تواند از مهم‌ترین عوامل کاهش نرخ جمعیتی محسوب شود.

۳-۴. برهنگی و گسترش فحشا و کاهش نرخ جمعیت: یکی دیگر از این تأثیرات سکولاریزیشن خانواده، برهنگی اعضای خانواده است که با بدحجابی، بی‌حجابی، بی‌عفتی و بی‌بندوباری تبلور می‌یابد. اعضای خانواده‌ای که زیر سیطره سکولاریسم‌اند و در زندگی‌شان خدا و معاد حضور ندارد و با خودنمایی و جلب توجه دیگران، می‌کوشند شهوت‌ها را به سوی خویش جذب کنند، چه ارزشی می‌توانند برای حیا و عفت قایل شوند؟ از این رو، به محض آنکه هریک از اعضای خانواده سکولار بفهمند در بی‌حیایی چه لذت‌های دنیایی پیدا و پنهانی وجود دارد، هیچ مانعی نمی‌تواند آنها را از کسب حداکثری آنها متصرف گرداند و این خود منجر به پدیده‌ای به نام برهنگی می‌شود که خود به



محیطی با امنیت اخلاقی - تربیتی برای خانواده، وظایف ایمانی و عاطفی خویش را نسبت به همسر و فرزندان خود انجام دهد و چگونه می‌خواهد خود را وقف احساسات خانوادگی‌اش کند؟

با ادامه رویه برهنگی زن، نوعی التذاذجویی جنسی در او ایجاد می‌شود که هرچه بیشتر حریص می‌شود تا با خودآرایی و نمایش خود، توجه مردان بیشتری را - در پوشش مهربانی آنها - به خود جلب کند، غافل از اینکه توجه مردان به او همگی زیر نقاب شهوت مردان مخفی شده است. این منش با محدودشدن التذاذ جنسی به محیط خانوادگی - در جهت ایجاد وحدت و پیوند بیشتر زوجین - ناسازگار است. این زنان با بدپوشی خود، لاجرم، همسر قانونی خود را به یک رقیب، مزاحم و زندانبان تبدیل می‌کنند که او را از لذت زندگی و شنیدن تفاوت‌ها محروم می‌سازد. این نوع نگاه به همسر، در کوتاه‌مدت به نوعی دشمنی و نفرت نسبت به او تبدیل می‌شود.

براین اساس، با تقویت انگیزه‌های فردمحوری و لذت‌جویی از جانب سکولاریسم در خانواده‌ها، جامعه به فروشگاه ارزان‌قیمت جنس مؤنث تبدیل می‌شود تا هر مردی به راحتی بتواند به لذتی از زن نایل آید. یکی از دلایلی که امروزه جوان‌ترها تمایلی به ازدواج نشان نمی‌دهند، چه‌بسا همین رویه باشد که کامجویی‌ها لزوماً در کادر خانواده نمی‌گنجد (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۸۲-۹۰). زمانی که دختر یا مادر خانواده با به معرض نمایش گذاردن خود، صریحاً اعلام می‌کنند با روی‌گردانی از حدود الهی، به الگوهای زیستی سکولاریسم پایبندند تا برایشان لذت دنیا، حرف اول را بزند، ناخودآگاه همفکران خود را به سوی خویش دعوت می‌کنند.

طریق عکس، باعث می‌شود عشق و شور و احساسات مرد نسبت به زن کاهش یابد. به همین دلیل، ویل دورانت می‌گوید: «زنان بی‌شرم جز در موارد زودگذر، برای مردان جذاب نیستند... مرد جوان به دنبال چشمان پرحیاست... عفت، زن را توانا می‌سازد که با جست‌وجوی بیشتر، عاشق خود را یعنی کسی که افتخار پدری فرزندان او را خواهد داشت، برگزیند» (دورانت، ۱۳۵۴، ص ۱۳۳-۱۴۰).

نگرش سکولار با عنوان آزادی زنان، ایشان را هرچه توانستند برهنه کرده‌اند، ولی از آنجاکه مردان در این مسئله ذینفع‌ترند، این مسئله تأثیر مستقیمی در تحکیم خانواده دارد؛ چراکه هر قدر زن نسبت به مردان بیرون از حریم خانواده خود، با عفت‌تر باشد، این نشان‌دهنده وفاداری بیشتر زن است. زن به شوهرش نشان می‌دهد که حاضر نیست حتی گوشه‌ای از جسم خود را در اختیار تمتع غیر او قرار دهد و فقط همسر قانونی اوست که لیاقت دارد از وجود او بهره‌برد. زمانی که زن خود را - با نمایان کردن زیبایی‌هایش - در معرض دید مردان می‌گذارد، باعث می‌شود التهاب‌ها و تقاضاهای جنسی نسبت به او فزونی یابد. از این رو، با توجه به اینکه غریزه جنسی، غریزه‌ای است دریا صفت، این زن با برهنگی، خود را در خیل توجهاتی که به این واسطه به او جلب می‌شود - دست‌کم به صورت روحی و روانی - گرفتار می‌کند. به تعبیر دیگر، چنین زنی، مشغول توجهات دیگران می‌شود و باید به اتخاذ تدابیری برای پاسخ‌گویی به این توجهات مشغول شود. در چنین شرایطی، این زن چگونه می‌تواند مادر خانواده‌ای سالم - که براساس آرمان‌های اخلاقی و وحیانی شکل می‌گیرد - شود و با فراهم آوردن

برهنگی حتی بر اقتصاد خانواده‌ها نیز به گونه‌ای مؤثر است. مردی که با برهنگی‌های پیرامون خود و پوشش‌های محرک روبه‌روست، نمی‌تواند به اندازه کافی بر فعالیت اقتصادی و حتی علمی متمرکز شود تا معیشت خود و خانواده‌اش را تأمین کند و گاه انگیزه خود را برای خرجی آوردن برای همسر خود از دست می‌دهد؛ زیرا خود را در شرایطی می‌یابد که گویا می‌تواند با تلاشی کمتر برای معیشت همسر قانونی خود، به کامجویی‌های دیگر و چه بسا جدیدتر و بهتری دست یابد - از این رو، مرد خانواده دو راه پیش‌رو دارد؛ یکی اینکه با کار بیشتر در بیرون منزل، کاستی‌های ناشی از بی‌انگیزگی و بی‌تمرکزی خود را جبران کند و یا اینکه با فرستادن همسر خود به کار بیرون از منزل، او را شریک در درآمد خانواده کند. در این راه، گاهی زن با بیرون آمدن از کنج دنج خانه، به میدان مقابله با امیال مردان هوسران درمی‌آید! چنان‌که گیدنز بر پایه گزارش‌های شخصی، برآورد کرده است که در انگلستان از هر ده زن، هفت زن در دوره زندگی شغلی به مدت طولانی دچار آزار جنسی می‌گردند (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۲۰۲).

بنابراین، هر دو این راه‌ها هرچند از سر ناچاری انجام می‌پذیرد، ولی با حضور کمتر مرد در خانه و یا حضور بیشتر همسرش در بیرون خانه، اوضاع عاطفی و اخلاقی در این خانه سست‌تر می‌شود. از طرف دیگر، برهنگی هرچند به بهانه کسب آزادی و لذت خود زن انجام می‌گیرد، باعث تحقیر شدن زن می‌شود؛ چون در نتیجه، خود را به یک آلت دست محتاج توجه و وسیله‌ای برای لذت مردان تبدیل می‌کند. طبیعی است که از چنین زنی نمی‌توان توقع داشت که بتواند سنگینی عاطفی خانواده را به دوش

با تمکین تعداد بیشتری از خانواده‌ها از این مرام سکولاری در خانواده و جوامع، ارتباط انسانی به معاشرت‌های آزاد تبدیل می‌شود. در این محیط، دیگر ازدواج، پایان دادن به محرومیت‌ها نیست، بلکه خود آغاز نوعی محدودیت‌الذاذ جنسی است؛ چون پیمان ازدواج، باید به آزادی جنسی پایان می‌داد و طرفین را ملزم به وفاداری می‌کرد. زمانی که در جامعه‌ای این‌گونه خانواده‌هایی رشد کنند که ازدواج را مانع و محدودکننده لذت‌های جنسی محسوب کنند، جوانان ترجیح می‌دهند تا نیروی جوانی و نشاط دارند از محدودیت‌ها بگریزند و ازدواج را به زمان سستی موکول، و زن را برای فرزندزادن و خدمتکاری طلب کنند؛ یعنی خانواده‌ای سست‌بنیان تشکیل یابد که هیچ‌یک از زوجین، دیگری را عامل سعادت خود نمی‌دانند، بلکه یکدیگر را زندانبان خود می‌یابند. واضح است روابط خانوادگی در این خانواده چقدر سرد و غیرقابل اطمینان می‌شود. بنابراین، ایجاد پاک‌ترین و صمیمی‌ترین عواطف زوجین و ایجاد اتحاد کامل و یگانگی در کانون خانواده، زمانی میسر است که زوجین از هرگونه استمتاع از غیرهمسر قانونی چشم‌پوشند (همان، ص ۹۱)؛ یعنی نه مردان چشم به زن دیگری داشته باشند و نه زن در صدد تحریک و جلب توجه کسی جز شوهر خود باشد. اساس خانواده زمانی محکم‌تر می‌شود که دختر خانواده نیز پیش از ازدواج، خود را برای مردان به نمایش نگذارده باشد تا طعم همسر قانونی خود را با تمام وجود بچشد و پس از ازدواج یکدیگر را از هرزگی در دوران مجردی، مبرا بدانند. به این ترتیب، برهنگی باعث تزلزل خانواده، و تزلزل خانواده باعث ایجاد اثر منفی بر تولیدمثل خواهد بود.

خانواده سکولار، زوجین برای توسعه رفاه و کسب وجهه اجتماعی و مادی بیشتر، لازم است هر دو ساعت‌های زیادی را به دور از یکدیگر و فرزندان، مشغول کسب پول باشند. این افراد گمان می‌کنند با داشتن درآمد ماهیانه، می‌توانند از منزلت اجتماعی بهره‌مند شوند. برای بسیاری از خانواده‌های سکولار محرز شده است که هرکس باید به اندازه مخارجش کار کند و درآمدزایی داشته باشد. گویا خانواده به یک شرکت سهامی که زن و مرد باید در آن کار کنند، تبدیل می‌شود (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴)؛ چراکه در کنار هم آمدن آنها به‌خاطر تجمع درآمد هایشان در جهت یافتن دنیایی آبادتر است.

چنانچه زن کسب درآمد داشته باشد، خود را مستقل و آزاد احساس می‌کند و حاضر نیست زیربار مسئولیت خانواده برود. در چنین حالتی، او رقیب شوهر خود می‌شود نه یار موافق وی؛ همکار و همقطار او می‌شود نه موجب سکون و آرامش او (حاجی‌ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۸). کار مادر در بیرون از منزل سبب می‌شود که او مؤثرترین ساعات روز خود را در خانه حضور نداشته باشد.

ساروخانی اثرات سوء اشتغال زن را با توجه به نظرات صاحب‌نظران جامعه‌شناسی چنین برمی‌شمارد: زنان شاغل امکانات و راه‌های تازه‌ای برای گفت‌وگوی عاشقانه با شوهر نمی‌یابند و از این طریق، شادی زندگی را از دست می‌دهند. با اشتغال زن، دیدار متقابل زن و مرد غریبه افزایش می‌یابد و بالتبع سنت‌های دیرین در گزینش همسر ناپدید و یا کمرنگ می‌شوند. با اشتغال زن، کار زن جانشین جهاز او می‌گردد و تسهیل امر اشتغال، معیار تازه و بسیار مهم در گزینش همسر می‌شود. این امر بعد از

بکشد. بنابراین، با افزایش فشار اقتصادی حاصل از بی‌بندوباری و نیز کاهش ارتباط عاطفی در خانواده، سست شدن انگیزه برای ادامه تولیدمثل بسیار متوقع است. از سویی دیگر، بیماری‌های مقاربتی همچون ایدز که ارمغان فحشاست، خود از موانع تولیدمثل خواهد بود و این بیماری در اثر سکولاریزاسیون خانواده در حال رشد است. چنان‌که سازمان بهداشت جهانی گزارش داد: تا پایان سال ۲۰۰۰ در جهان ۲۶ میلیون مرد و زن و کودک مبتلا به ویروس ایدز بوده‌اند که قسمت اعظم مبتلایان را همجنس‌بازان، تشکیل می‌دهند (معظمی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

**۳-۵. اشتغال زنان و کاهش نرخ جمعیت:** اشتغال زنان یکی از عینی‌ترین تأثیرات اندیشه سکولار بر نهاد خانواده است. هر قدر محیط پیرامون خانواده به سمت تثبیت ارزش‌های سکولار و حاکم شدن ارزش‌های مادی - مثل راحت‌طلبی، لذت، کسب پول و کسب جمال و جلال دنیوی - برود، گرایش زنان به کار بیرون از منزل بیشتر می‌شود. زنان از طریق استقلال مادی که در اثر اشتغال پیدا می‌کنند، می‌کوشند برای خود وجهه‌ای اجتماعی و موقعیتی اقتصادی ایجاد کنند (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰-۱۰۱). در نظر آنها اخذ نفقه و خرجی برای زن، توهین به شخصیت زن است و زن را از استقلال ساقط و او را وابسته می‌گرداند. پس لازم است زن برای تأمین مالی و کسب شخصیت اجتماعی و اعلام استقلال به بازار کار برود (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۷). در این صورت، غذاهای آماده، رستوران‌ها و مهدکودک‌ها خلأ او را پر می‌کنند.

از دیگر انگیزه‌های غیردینی و سکولاری زنان برای اشتغال، ارتقای منزلت اجتماعی آنهاست. در

ازدواج نیز بر روابط دیرین زوجین اثرات عمیقی می‌گذارد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸-۱۷۰). یکی دیگر از این اثرات، تأثیری است که اشتغال زن بر روحیه مرد دارد؛ چون شوهر (پدر) با داشتن شغل و درآمد نقش رهبر اصلی خانواده را دارد و چنانچه زن، نان‌آوری را به عهده بگیرد، خطر رقابت با شوهرش به میان می‌آید. علاوه بر اینکه با به عهده گرفتن مسئولیت‌های اجتماع توسط زنان، طبیعتاً مردان با معضل بیکاری مواجه خواهند شد و با پیدا نشدن کار برای مردان، ازدواج‌ها به تأخیر می‌افتد و فحشا و روابط جنسی خارج از کانون خانواده، رشد می‌یابد. البته تمامی این موارد باعث سردی روابط زوجین می‌شود و در صورت تداوم تخریب، علاقه زوجین نسبت به یکدیگر و بالتبع انگیزه فرزنددار شدن آنها از همدیگر نیز کاهش می‌یابد.

ویل دورانت اشتغال زن قرن بیستم را، که باعث کاهش علاقه به مادر بودن شده است، این‌گونه به تصویر کشیده است: «صنعتی شدن زنان، طبعاً کار خانگی را از میان برد... بیرون رفتن زن از خانه و پیدا کردن کار در کارخانه به او وجه و اعتبار می‌بخشید... او می‌دانست اگر کار نکند طفیلی بی‌معنی خواهد گشت... زن این بردگی جدید را با وجد و شادی پذیرفت... و چون خانه خالی شد و جایی برای کار و زندگی در آن نماند، مردان و زنان آن را ترک کردند و رو به خوابگاه‌ها و خانه‌های زنبوری که آپارتمان می‌نامیدند نهادند... تمام روز و عصر خود را در غوغا و جنجال کوچ و خیابان گذراندند... رسم و عاداتی که ده هزار سال بر جای مانده بود، در یک نسل از میان رفت... کودکانی که در مزارع مایه شادی و کمک بودند، در شهرهای پرجمعیت و آپارتمان‌های تنگ،

هم‌گران تمام می‌شوند و هم جلوی دست و پا را می‌گرفتند... شهرها... منع از آبستنی را آوردند... مادر بودن کاری خطرناک گشت. زن نوین به علت اشتغال در کارخانه از نظر جسمانی ضعیف‌تر از پیشینیان گشت. حس زیبایی فرومایه مرد نوین، کار را بدتر کرد؛ زیرا مرد نوین تن باریک و لاغر می‌پسندید... زیرا آنها زیبایی را با جاذبه زودگذر جنسی سنجیدند نه با سلامت و قدرت بنیه که نشانه مادری است. بدین‌گونه، زنان بیش از پیش از آوردن کودکان ناتوان گشتند و هرچه توانستند از مادر شدن گریزان گشتند... این زن فارغ از حال فرزند... در کنار مرد ایستاد... شهر به لزوم فرزندان اعتقادی ندارد؛ به همین جهت، زنان را به فحشا وامی‌دارد تا خود را به مادری آلوده نکنند (دورانت، ۱۳۵۴، ص ۱۵۹-۱۶۱).

۳-۵-۱. کاهش باروری در زنان شاغل و کاهش نرخ جمعیت: کاهش باروری زنان، از مهم‌ترین آثاری است که در اشتغال مادران نهفته است؛ چراکه با داشتن حتی یک فرزند، حضور مستمر و منظم زن در محل کارش با مشکل مواجه می‌شود. ازاین‌رو، با تعدد فرزندان، زن از نظر روحی و جسمی (با لحاظ فشارهای قبل، حین و بعد از بارداری بر مادر) آسیب خواهد دید. در نگرش سکولار به اقتصاد خانواده، فرزنددارنشدن ارزش ریسک‌کردن را دارد؛ چراکه تولد فرزند، مساوی است با اتلاف وقت، هزینه کردن و اضطراب عصبی (ویتز، ۱۳۸۳ الف). بنابراین، زنان شاغل ترجیح می‌دهند کنترل بیشتری بر تعدد فرزندان خویش داشته باشند تا امنیت شغلی‌شان به خطر نیفتد. چنان‌که مدیران نیز ترجیح می‌دهند از زنان مجرد استفاده کنند و یا دست‌کم زنانی را به کار بگیرند که قصد فرزندآوری نداشته

به نوعی مختلط باشد. مضاف بر اینکه چون تجاذب جنسی زوجین از عوامل اساسی تشکیل و استمرار خانواده است، هر عاملی که باعث تأثیر منفی بر تجاذب جنسی زوجین شود، موجبات ناهنجاری‌های جنسی در بین زوجین (مثل تمکین نکردن زن از شوهر یا سست شدن تعلق و وابستگی زن به شوهر) می‌شود (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶-۱۳۱). ناگفته پیداست که در این شرایط انتظار کاهش تولید بسیار متوقع است.

روزن باوم در این‌باره می‌گوید: «افرادی که مجبورند به‌طور متوسط هشت ساعت یا نه ساعت در روز کار کنند، نمی‌توانند در زندگی خصوصی و شب‌های تعطیل، افرادی خلاق، فعال و پراحساس باشند» (روزن باوم، ۱۳۶۷، ۱۳۶).

۳-۵-۳. تهدید شدن انسجام خانواده در زنان شاغل و کاهش نرخ جمعیت: انسجام خانواده و رشد تولید، می‌توانند رابطه مستقیم با یکدیگر داشته باشند. از سویی دیگر، انسجام خانواده از طریق روابط عاطفی اعضا سنجیده می‌شود؛ یعنی هر میزان روابط عاطفی کمتر باشد، انسجام و یکپارچگی اعضا کمتر است و در نتیجه، بروز عینی گسستگی در خانواده‌ها از میزان بروز طلاق‌ها فهمیده می‌شود؛ از این‌رو، وجود رابطه‌ای منطقی بین اشتغال زنان و افزایش طلاق به اثبات رسیده است. از طرفی، افزایش طلاق با کاهش نرخ جمعیت ارتباط مستقیم دارد. گیدنز نیز افزایش طلاق را با استقلال اقتصادی زنان مرتبط می‌داند؛ چون با اشتغال زنان، ازدواج دیگر یک مشارکت ضروری اقتصادی محسوب نمی‌شود (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۴۲۷-۴۲۸). نتایج تحلیل داده‌های آماری سال ۱۳۸۵ - در ایران - نشان می‌دهد: هرچه میزان

باشند و از سوی دیگر، مدیران شرایط کاری نیروهای زن خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که زمینه کنترل مولید را برای زنان فراهم کنند. از طرفی، زنانی که برای رسیدن به شغل‌های بهتر و با درآمد بالاتر، زمان زیادی را صرف تحصیل‌های آموزشی و دانشگاهی کرده باشند، با افزایش سنشان عملاً قدرت باروری خود را کاهش داده‌اند (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹-۱۱۰). ولی غافلند که بی‌فرزند بی‌تنها گرمای خانواده را سلب می‌کند، بلکه خانواده بی‌فرزند بیش از هر خانواده دیگر در معرض گسست قرار دارد (ساروخانی، ۱۳۷۲، ص ۶۶).

ویل دورانت، زن امروزی را حاصل صنعتی شدن جوامع می‌داند و او را عروسکی خطاب می‌کند که از زمانی که از خانه به کارخانه رفته و با داروهای ضد بارداری و با کمک پرستاران از رنج پرستاری جسته، به موجودی مهمل و تنبل تبدیل شده که برای انجام کارهای باقی‌مانده نیز بی‌میل شده است (دورانت، ۱۳۵۴، ص ۱۶۸).

۳-۵-۲. اخلاص در نظم روابط زناشویی در زنان شاغل و کاهش نرخ جمعیت: داشتن روابط زناشویی بدون دغدغه و در دسترس، همیشه یکی از کارکردهای خانواده است که با اشتغال زنان می‌تواند دچار اختلال شود؛ یعنی هر قدر زمان اشتغال زنان و خستگی ناشی از آن بیشتر باشد، احتمال تغییر رفتار جنسی در زوجین بیشتر می‌شود. این احتمال تغییر، زمانی تقویت می‌شود که روابط اخلاقی در محیط شغلی - یا تحصیلی - زن ناسالم نیز باشد؛ مانند زمانی که محیط شغلی یا آموزشی - در آموزش‌های آزاد یا آموزش‌هایی که در مراکز آموزشی به‌منظور یافتن شغل به متقاضیان داده می‌شود - زنان با مردان

داشتن است (همان، ص ۱۱۵). به عبارت دیگر، چنانچه بتوان با سکولاریسم در نظر و عمل مبارزه کرد و انسان بار دیگر خودش و خدا را برای این جهان نبیند، می‌توان امیدوار به ادامه نسل بشر بود.

### نتیجه‌گیری

«سکولاریسم» ایدئولوژی‌ای است که در آن با غفلت از ماوراءالطبیعه و امور غیرمادی، گاه تا طرد و انکار امور غیبی مرتبط با خدا و بالتبع علوم و مباحث الهیاتی و وحیانی پیش می‌رود. در این تفکر، انسان‌ها با حاکمیت معیارهای این جهانی، می‌کوشند تمام همت و قدرت خود را وقف آبادانی این دنیا و در نتیجه، کسب ثروت، قدرت و لذت حداکثری کنند. برای چنین انسانی، مهربانی، از خودگذشتگی و برخورد عادلانه و منصفانه با دیگران بی‌معناست؛ او هرگز نمی‌تواند با دیگران در تعامل عاطفی باشد و این همان ضربه سنگینی بود که از جانب نگرش سکولار بر بنیان خانواده وارد می‌شد. بنابراین، تأثیر نگرش سکولار در رفتار، گفتار و کردار انسان‌ها در خانواده، حتی در کاهش کمی و کیفی نرخ ازدواج (با ترویج و تبلیغ تجرد، خودارضایی و همزیستی‌های قبل از ازدواج و...) و تولیدمثل (جلوگیری از فرزنددار شدن یا اکتفا به حداقل فرزند و...) هویدا شد.

ازجمله تأثیرات این نگرش بر نهاد خانواده که دارای تبعات دامنه‌دار زیادی گردید، ترویج شهرنشینی بود که با ارتباط یافتن شهرنشینی و افزایش طلاق و دعوت حضور در خانه‌های آپارتمانی باعث تأثیر منفی بر رشد جمعیت شد. سکولاریسم با ایجاد آزادی‌های جنسی بی‌مسئولیت‌مآبانه و نیز سر دادن شعار زندگی برای

درآمد مردان افزایش یابد، میزان طلاق کاهش می‌یابد و بعکس، هرچه میزان درآمد زنان افزایش یابد، میزان طلاق نیز افزایش می‌یابد؛ چراکه استقلال مالی زنان می‌تواند سطح آستانه تحمل آنان را در برابر سختی‌های زندگی در محدوده خانه و شوهر کاهش دهد. به عبارت دیگر، خودکفایی مالی، دلایل صبری بر مسائل خانوادگی را تقلیل می‌دهد. بنابراین، تمایل آنها برای طلاق، بیشتر از زنان خانه‌دار است (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵). بررسی‌ها در دانشگاه آمستردام هلند بیانگر این است که زنانی که شغل تمام‌وقت دارند، ۲۹ درصد بیشتر و معمولاً زودتر از زنان دیگر مطلقه می‌شوند. طبق این گزارش، میان تعداد ساعاتی که زنان، خارج از خانه کار می‌کنند و میزان ثبات و پایداری خانواده، رابطه معکوس وجود دارد؛ چراکه زنان شاغلی که احساس استقلال بیشتری می‌کنند، زندگی مجردی را راحت‌تر می‌پذیرند (همان، ص ۱۲۲-۱۲۴).

در پایان باید خاطر نشان کرد که برخی از نسل جدید دانشمندان جوان علوم اجتماعی بر این باورند که باید به دنبال علوم انسانی‌تری رفت که در آن، با فردپرستی کنونی که ثمره موقعیت جوامع صنعتی است، مبارزه شود. این دانشمندان با نوعی تردید نسبت به اصالت عقل و شک در علم‌پرستی، مدعی‌اند که دنیای انسان و زندگی انسانی، الزاماً با معیارها و ضوابط علمی قابل سنجش نیست (نراقی، ۱۳۵۴، ص ۵۱-۵۷).

امروزه این تفکر در حال رشد است که انسان‌های هرچند دارای تمکن مالی، ممکن است از زندگی خود راضی نباشند؛ چون برای انسان‌ها این انگاره به وجود آمده است که سعادت فرد، امری مافوق

## منابع .....

- اعوانی، غلامرضا، «میزگرد سکولاریسم و فرهنگ» (بهار ۱۳۷۵)،  
**نامه فرهنگ**، سال ششم، ش ۲۱، ص ۳۷-۱۳.
- اینکلهارت، رونالد (۱۳۸۲)، **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی**، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- بابایی، پرویز (۱۳۷۴)، **فرهنگ اصطلاحات فلسفه: انگلیسی فارسی**، تهران، نگاه.
- بريجانيان، ماری (۱۳۷۱)، **فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی**، ویراسته بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۳)، **اسلام و جامعه‌شناسی خانواده**، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جعفری، سیدمحمد (۱۳۷۸)، **تأثیرات اشتغال زنان بر خانواده آسیب‌ها و راهکارها (با تأکید بر جامعه ایران)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- جمعی از پژوهشگران (بی‌تا)، **فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- حاجی‌ابراهیم‌زاده، تبسم، «زنان متأهل در عرصه کار و تلاش» (اردیبهشت ۱۳۸۸)، **پیام زن**، سال هجدهم، ش ۲۰۶، ص ۱۵-۱۴.
- دورانت، ویل (۱۳۵۴)، **لذات فلسفه**، ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران، اندیشه.
- روزن باوم، هایدی (۱۳۶۷)، **خانواده به‌منزله ساختاری در مقابل جامعه**، ترجمه محمدصادق مهدوی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی (۱۳۷۹)، **درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام**، قم، دارالقرنین.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۲)، **طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن**، تهران، دانشگاه تهران.
- (۱۳۷۰)، **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده**، تهران، سروش.

لذت بیشتر و در پی آن، گسترش فحشا و آسان‌گیری طلاق، بنیان‌های خانواده را که اصلی‌ترین الگوی تولیدمثل و افزایش رشد جمعیت انسان‌هاست با تهدید مواجه ساخته است. از سویی دیگر، تبدیل نقش مادری زن به نقش کارمند، کارگر و کاسب، در راستای ایجاد منبعی برای کسب درآمد بود. این اشتغال مادران تبعات زیانبار دیگری را در پی داشت: اخلال در نظم روابط زناشویی، کاهش باروری، و در یک کلام، تهدید شدن انسجام خانواده. نتیجه پنهان این فرایند، از دست رفتن انگیزه شرایط لازم برای تولیدمثل و تربیت فرزند است. در فرهنگ سکولار، لازم نیست کسی مسئولیت پدر یا مادر شدن را بر خود تحمیل کند؛ چراکه اولاً، زمان چندانی برای تربیت فرزند وجود ندارد و زوجین - به فرض تشکیل خانواده و به فرض تشکیل هم‌سفرگی در الگوی پیشنه‌ای سکولاریسم، در همزیستی‌های خارج از خانواده - باید تمام‌وقت در خارج از خانه مشغول کسب درآمد باشند و ثانیاً، وجود فرزند مستلزم فشار اقتصادی و از دست رفتن امنیت شغلی، بخصوص برای زنان است و ثالثاً، صرف زمان و توجه به فرزند، خود مانع لذت‌جویی و استفاده لذت‌جویانه از اوقات فراغت است که باید به تفریح گذرانده شود. از این‌رو، با نهادینه شدن سکولاریسم در طولانی‌مدت، با تهدید انقراض نسل بشر مواجه خواهیم شد.

- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، *مدارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان و خانواده*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۲)، *آسیب‌شناسی اجتماعی ستیزه‌های خانواده و طلاق*، بی‌جا، منصوری.
- قدسی، علی محمد، «بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های اقتصادی و اجتماعی زنان» (پاییز ۱۳۹۰)، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۵۳، ص ۶۷-۴۶.
- کوئن، بروس (۱۳۷۰)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محمود نظری‌پور، تهران، فرهنگ معاصر.
- گاردنر، جان ویلیام (۱۳۸۶)، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
- \_\_\_\_ (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- مشکی، مهدی (۱۳۸۸)، *درآمدی بر مبانی و فرایند شکل‌گیری مدرنیته*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار*، تهران، صدا، ج ۱۹ و ۱.
- \_\_\_\_ (۱۳۵۳)، *مسئله حجاب*، تهران، انجمن اسلامی پزشکان.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۲)، *فرار دختران، چرا؟*، تهران، گرایش.
- نراقی، احسان (۱۳۵۴)، *غربت غرب*، تهران، امیرکبیر.
- نیازی، محسن و فریبرز صدیقی ارفعی (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی طلاق*، تهران، سخنوران.
- ویتز، پل، «پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده» (فروردین ۱۳۸۳ الف)، *سیاحت غرب*، سال دوم، ش ۹، ص ۸۵-۷۵.
- \_\_\_\_ «زوال خانواده» (فروردین ۱۳۸۳ ب)، *سیاحت غرب*، سال دوم، ش ۱۰، ص ۳۸-۳۴.
- هاشمی، مولود (۱۳۹۰)، *بررسی نمودهای عرفی‌شدن دین در سبک زندگی جوانان شهر اصفهان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- همتی، همایون (۱۳۸۵)، *سکولاریسم در بوته نقد*، تهران، معناگرا.
- Bryan R. Wilson (1987), "Secularization", Mircea Eliade, *The Encyclopedia of Religion*, v. 13, Macmillan Publishing Company A Division of Macmillan, Inc, New York.
- Esposito, John L (2004), *The Oxford Encyclopedia of The Modern Islamic World*, v.4, New York, Oxford University Press.
- Mcdonald, William J. (1967), *New Catholic Encyclopedia*, v.13, The Catholic University of America, Washington D.C.
- Murry, James A. H. (1993), *The Oxford English Dictionary*, v. ix, oxford, Clarendon Press.